



قلمرو

ضمیمه نوجوان

شماره ۱۳ = ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۹

نوجوانان

نوجوانان



دکتر مهدی سیار از شاعران و ترانه‌سرایان خوب کشور است. در این ستون، اشعار شما نوجوان‌ها را با نقدهایی کوتاه اما آموزنده از ایشان منتشر می‌کنیم.

نقد شعر



مهسا حیدری / نجف‌آباد اصفهان

بی آن‌که بترساندم از فردایی
از موج خروشان شده‌ای، دریایی
آرامش لحظه‌های نابم از اوست
غمخوارترین مونس من: تنهایی

□ □ □ □

آنجا که تویی باد غزل می‌خواند
ویرانه و آباد، غزل می‌خواند
با دیده خویش دیده‌ام کوهی که
با تیشه فرهاد، غزل می‌خواند

□ □ □ □

دل‌تنگ سرود جویباری دیگر
بی‌تاب نگاه بی‌قراری دیگر
یک پنجره وا کرد، به دور از پاییز
یک لحظه غزل خواند، بهاری دیگر...

□ □ □ □

آخر شب تار هم سحر می‌گردد
یا قرعه به یک فال دگر، می‌گردد
از رفتن و یغماگری ات باکی نیست
مجرم به محل جرم، برمی‌گردد

حتما می‌دانید که بیشتر تلاش رباعی‌سرایان، قدرتمند کردن مصرع آخر رباعی و خلق نوعی غافلگیری و شگفتی در آن است؛ چیزی که معمولا «ضربه آخر» نامیده می‌شود. حسن رباعی‌های خانم حیدری این است که سه مصرع نخست به حال خود رها نشده‌اند و شاعر کوشیده انسجام و زیبایی هر چهار مصرع را حفظ کند. این خصلت به‌ویژه در رباعی سوم با مهارت بالایی ظهور یافته و می‌توان به شاعر توصیه کرد همین مسیر (یعنی آنچه در رباعی سوم می‌بینیم) را حفظ کند و ارتقا بخشد.



مهدی احمدلو / قم

از مرارت‌های دنیا بیشتر می‌خواستم
کنده‌ای بودم که در آتش تبر می‌خواستم
هیچ‌کس در سرنوشت تلخ من نقشی نداشت
من خودم این زندگی را سخت‌تر می‌خواستم
بعد دیدارت وجودم تاب آرامش نداشت
هرچه بعدش در امان بودم خطر می‌خواستم
هیچ اجباری به این‌که عاشقت باشم نبود
زندگی بی‌عشق هم می‌شد اگر می‌خواستم
کل دنیا هم اگر با قلب من همدست بود
من برای فتح عالم «یک نفر» می‌خواستم

انتخاب ردیف و قافیه اگر هوشمندانه باشد غزل احتمال توفیق بیشتری دارد. در این شعر ردیف و قافیه قابلیت‌های خوبی دارد و امکان‌های خوبی به شاعر می‌دهد.

پس از کلمه «بعد» معمولا «از» می‌آید از این جهت «بعد دیدارت» چندان فصیح نیست همچنین «بعدش» در مصرع بعد، چندان خوش‌نشانسته است. بیت ماقبل آخر از حیث زبان و ساختار خوب است هر چند خواستنی بدون دنیای بی‌عشق، قدری محل سؤال است. در بیت آخر این شعر زیبا، می‌توان پیشنهاد داد شاعر به جایگزینی برای «کل» و «یک نفر» بیندیشد.



پریسا سادات مناجاتی
کرج

متن ادبی

فانوس عشق

نمی‌دانم چرا اما به چند روزی هست که دارم دنبال تو می‌گردم. به هیچ‌کس درباره این موضوع چیزی نگفتم چون به من می‌خندند و می‌گویند دیوانه‌ای. می‌دونم، تو همه جا هستی تو آسمون، روی زمین، درون وجود من، اما گاهی گم‌ات می‌کنم میان دل‌مشغولی‌های پیش پا افتاده و روزمرگی‌ها. من این روزها دلم می‌خواهد بغلت کنم، دلم می‌خواهد تنم از عطر تو پر شود، دلم می‌خواهد پرواز کنم و بالا بیایم، منظوم آسمان نیست می‌خواهم به تو برسم اما امان از این عادت‌ها و هوا و هوس‌هایی که مانند قفل و زنجیر دست و پایم را می‌بندند. دلم می‌خواهد کمکم کنی. باید روحم را از بار گناه و تعلق بشویی. آن وقت می‌شود به عالم بالا صعود کرد. کار ساده‌ای نیست می‌دانم اما تو مرا این‌گونه کمال طلب آفریدی. اصلاً مگر می‌شود روح تو با من عجین شده باشد و من عاشق تو و زیبایی ات نشوم؟ عشق فانوس است. عاشقت که بشوم به هر جا نگاه کنم تو را آنجا می‌بینم. آن وقت است که وجودت را در تکتک لحظه‌هایم حس می‌کنم. آن وقت می‌شود بغلت کرد و با بال‌هایی که عشق تو به آن قدرت می‌دهد به سویت بیایم و به مقامی که خودت قولش را داده بودی برسم. به کمال، به تو و به جایی که از آن به این دنیا آمده‌ام. به قول مولانا که می‌گوید: ما ز فلک بوده‌ایم یار ملک بوده‌ایم / باز هم آنجا رویم جمله آن شهر ماست



فارمزه زارع‌کار
املش

یادداشت

باور کن!

به نظر من شادی حقیقی یعنی خانواده ات لیخند
بزند و تو صدای خندیدن آنها را بشنوی. شادی واقعی
یعنی همیشه لیخند بزنی و غمی از درون تو را نیاز دارد و به
موفقیت‌هایی که می‌خواهی برسی. شادی واقعی مانند
چاشنی‌های زندگی می‌ماند که می‌تواند تو را از ته دل شاداب
گرداند. شادی واقعی یعنی خط خنده ات روز به روز عمیق‌تر
شود. شادی حقیقی همچو طلوع آفتاب زیبا است و مانند
این است که زیر یک آسمان پرستاره با نور مهتاب به خوابی
آرام و عمیق فرو بروی و در صدای برخورد امواج لطیف به
صخره‌های سخت غرق بشوی. باور کن سختی‌های گذرا
بی‌ارزش‌تر از آن است که احساس اندوه ثانیه‌ای از قلبت
گذر کند، پس همیشه لیخند بزنی و نگران هیچ چیز نباش،
زیرا زندگی کوتاه‌تر از آنی است که فرصت‌های طلایش
را از دست بدهی.



فارمزه زارع‌کار
املش

خاطره

قضایات

توی دوران مدرسه یک سری بچه‌ها
اهل نماز نیستند. توی ذهن بچگانه خودمون
ما دختر خوب و مثبت مدرسه بودیم و اونا
بچه‌نماز نخون‌ها و بد، معیار خوب و بدمون توی
نماز و ظاهر بود. تابستون یکی از سال‌ها یکی از
اون بچه‌ها به قول ما نماز نخون رو توی مسجد
دیدم با همون ظاهر همیشه قرآن به سر توی
حال و هوای خودش اشک می‌ریخت من که
در تلاش برای ریختن اشکی بودم با دیدن اون
دختر گریه‌ام گرفت برای فکری که مدت‌ها توی
ذهن‌مون جا خوش کرده بود، من می‌خواستم
کسی رو که چیزی براش مهم نبود به راه راست
هدایت کنم ولی کسی که هدایت کرد اون بود
و کسی که هدایت شد من.

سواد رسانه‌ای

به خودمان اعتماد کنیم، ضرر نمی‌کنیم!

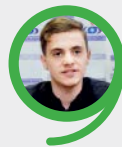
تعدادی از هم‌نسل‌هایمان به منظور اجرای عدالت آموزشی و همچنین احقاق حق دانش‌آموزانی که به هر دلیل دسترسی به آموزش نداشتند، کلید خورد و سرانجام با حدود ۷۰۰۰۰ امضا و حمایت برخی شخصیت‌ها از این پویش، غیرمستقیم به موافقت وزارت آموزش و پرورش رسید.

این زیاد مهم نیست. مهم حرکتی است که ما کردیم. به نظرم بیشتر باید خودمان را باور کنیم، به خودمان اعتماد کنیم، ضرر نمی‌کنیم!

تشکیل چنین پویش‌هایی در حمایت و اعلام خواسته‌ها و نظرات به حق و قانونی نسل نوجوان و جوان، ساختاری نظام‌مند و قانونی و در عین حال باشکوه است. مهم باور خودمان است، این‌که خودمان به خودمان باور و اعتماد داشته باشیم و بدانیم اگر بخواهیم، می‌توانیم. نمونه‌اش همین پویش امتحانات پایانی.



سید محمدعلی
سید حناپی
مدال‌آور المپیاد
سواد رسانه‌ای



کلاس‌های مجازی و سرانجام «شاد» که خیلی‌ها را غمگین کرد! از خانواده‌هایی که بضاعت تهیه تلفن همراه رانداشتند تا نوجوانانی که به تهدید مدرسه و نمره انضباط، به اجبار، از دنیای بسته خود وارد دنیای پر زرق و برق مجازی شدند، خدا به ما رحم کند... بگذریم.
تعطیلی‌ها کم‌کم به دو ماه رسید و صحبت از امتحانات پایانی مدارس به خصوص امتحانات نهایی پایه دوازدهم شد. هر کسی چیزی می‌گفت، حضوری باشد یا مجازی؟ از کل محتوای کتاب باشد یا بخشی از آن؟ اصلاً باشد یا نباشد؟!

اما این بار گویا یاد گرفتیم با رسانه چگونه کار کنیم و به اهداف و خواسته‌هایمان برسیم.
رسانه‌ای که امروز ابزار قدرت است، اگر سواد رسانه‌ای داشته باشیم راه درست استفاده از رسانه‌ها را بدانیم ابزار قدرت در دستان ماست.

حالا که چندان توجهی به نسل‌ما و ظرفیت‌های موجودمان نمی‌شود ما با ابزار خودمان، انرژی دوره جوانی و کاری که آنقدر با آن سرو و کله زده‌ایم که تقریباً در آن متخصص شده‌ایم، می‌توانیم مطالبات بحقمان را در چارچوب قوانین پیگیری کنیم. نمونه‌اش همین پویشی که برای کاهش حجم امتحانات و لغو بخشی از آن بود که توسط